فصلنامه تحقیقات جدید در علوم انسانی
Human Sciences Research Journal
دوره چهارم، شماره ۳۳، بهار ۱٤۰۰، صص ٤۷-۳۵ New Period 4, No 33, 2021, P 35-47
شماره شاپا (۲٤۷٦-۷۰۱۸) ISSN (2476-7018)

بررسی پدیدهٔ جرم در مثنوی مولوی

راضیه آران[1*]. ملیکا پورکمال زاده[2]
۱. کارشناس ارشد زبان و ادبیات فارسی، دانشگاه یزد، یزد، ایران (نویسنده مسئول)
Razieh.aran@gmail.com
۲. دانشجوی دکتری زبان وادبیات فارسی، دانشگاه شهید باهنر کرمان، کرمان، ایران

چکیده

مولوی، شاعر بلندآوازهٔ قرن هفتم هجری، گرچه در زمرهٔ حقوق‌دانان جای نمی‌گیرد، اما آموزه‌های عمیقی دربارهٔ علّت‌یابی انحرافات اجتماعی و چرایی وقوع بزه، شیوه‌های پیشگیری از جرم، اصول و شرایط قضاوت و داوری، حدود و تعزیرات و مواردی دیگر که کارکرد جرم‌شناختی دارند، در اشعار وی به وفور یافت می‌شود. از رهگذر مطالعه و بررسی اندیشه‌های مولانا در ارتباط با موضوع جرم، می‌توان به رگه‌های جدیدی از اندیشه‌ها و آموزه‌های جرم‌شناختی و سیاست جنایی دست یافت. تحقیق حاضر بر آن است که با بررسی اشعار مولانا از منظر جرم‌شناسی، به شناسایی نحوهٔ واکنش پیشینیان در قبال پدیده‌های مجرمانه بپردازد و اظهارات این شاعر بزرگ را در ارتباط با جرم و جرم‌شناسی مورد تحلیل قرار دهد. روش تحقیق حاضر به صورت کتابخانه‌ای بوده و نتایج به دست آمده حاکی از آن است که اظهارنظرهای مولانا دربارهٔ موضوعات مربوط به مسألهٔ جرم‌شناسی، با دیدگاه‌های جدیدی که امروزه در حوزهٔ جرم‌شناسی مطرح می‌شوند، سازگاری داشته و در خور بررسی می باشند. مولانا در مثنوی خود، دربارهٔ علت‌یابی وقوع جرایم، پیشگیری از وقوع جرم، آیین قضا و دادرسی، حدود و تعزیرات و مواردی از این قبیل که کارکرد جرم‌شناختی دارند، سخن رانده است.

واژه‌های کلیدی: جرم‌شناسی، حدود و تعزیرات، مثنوی معنوی، مولوی.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

مقدّمه

ارتباط میان حقوق و ادبیّات، غیر قابل انکار بوده و این رابطه، از جنبه‌های گوناگونی قابل بررسی می باشد. شعر فارسی در طول تاریخ، همواره نمودار اندیشه‌ها و تفکّرات، آرمان‌ها، آرزوها و آینهٔ تمام‌نمای شرایط گوناگون فرهنگی، سیاسی و اجتماعی جامعهٔ روزگار خود بوده است. حقوق نیز به عنوان یک پدیدهٔ اجتماعی در کنار دیگر مسائل شعری، همواره در شعر و ادبیّات فارسی، حضور و مسائل حقوقی هر جامعه، در دل اشعار و نوشته‌های شاعران و نویسندگان قرون مختلف جای گرفته و مورد انعکاس واقع شده است. مقالهٔ پیش رو به بررسی مثنوی مولانا از دیدگاه جرم‌شناسی می‌پردازد و می کوشد تا از لا به لای اشعار این شاعر بزرگ، فرازهایی از نکات جرم‌شناختی را مورد واکاوی قرار دهد.

بیان مسأله

علّت انتخاب مولانا و بررسی اشعار او از منظر جرم‌شناسی، به این دلیل است که وی یکی از شاعران توانایی است که در اشعارش، به اکثر مسائل مهم انسانی پرداخته است و با بیانی عرفانی، همهٔ تلاش خود را جهت آگاهی دادن به مخاطبین اشعارش به کار برده است. او شاعری آگاه است که با مسائل گوناگون جامعه آشنایی داشته و با توجه به روح حسّاس و اندیشهٔ عمیقی که داشته، مشکلات و معضلات بشری را به خوبی درک می کرده و برای آنها راهکارهایی ارائه می‌داده است.

ضرورت انجام تحقیق

بدون تردید بررسی موضوع جرم در مثنوی مولانا از این جهت حائز اهمّیّت است که راه تازه‌ای را برای پژوهش‌های بعدی میان حقوق و ادبیّات از جنبه‌های گوناگون گشوده و فرهنگ حقوقی به کمک ادبیات، به طرزی بهتر در ذهن مخاطبان و خوانندگان این اشعار، جای گرفته و به گسترش جرم‌شناسی ادبی مدد می‌رساند.

جرم و ارتباط آن با ادبیات

بدیهی است که مفاد اندیشه‌های جرم‌شناسی در قالب شعر، جذابیت بیشتری دارد. بیان نظام حقوقی و قانونی حاکم بر جامعه، اگر بدون آشنایی با نظام ادبی و اخلاقی و عرفی معمول در جامعه باشد، ممکن نمی باشد. یکی از منابع اصلی حقوق اسلامی، قرآن مجید است که کتاب راهنمای مسلمانان به حساب می آید. در این کتاب آسمانی، مردم به اطاعت از قوانین و احکام اسلامی راهنمایی شده اند. از این رو، منبع بسیار مهم احکام حقوقی و جزائی به شمار می‌رود. در این بین شعر فارسی، توسط شاعران مسلمانی شکل گرفته که تمام اشعار آنها الهام گرفته از قرآن کریم می باشد. بدیهی ست چون قرآن مجید، مهمترین منبع احکام حقوقی و قانون گذاری است، شاعران در اشعاری که به تناسبی، سخن از مسائل حقوقی بوده است، از

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

آیات قرآن استفاده کرده و مسائل حقوقی را در قالب شعر ارائه داده اند. اشعار شاعران بزرگ شعر فارسی همچون دیوان حافظ، مثنوی مولانا، دیوان‌های ناصرخسرو، سنائی غزنوی، عطار نیشابوری، و دیگر شاعران در واقع ترجمان آیات قرآن کریم و به نحوی منبع اصلی حقوق قرآن، سنت و روایات و احادیث نبوی بوده و لذا هرگاه به مناسبتی اشاره‌ای به مسائل حقوی داشته اند، از این منابع استفاده کرده اند.

«تا قرن چهاردهم که در اوائل آن انقلاب مشروطیت اسلام اتفاق افتاده، فقهای امامیه علاوه بر اینکه در حوزهٔ فقه و فقاهت صاحب نظر و ارائه دهندهٔ اندیشه‌های ناب بوده اند، در حوزهٔ شعر و شاعری نیز وارد شده و توانایی خود را به نحو احسن نشان داده اند. از نمونه‌های بارز این متفکران و اندیشمندان بزرگ می‌توان به مولانا جلال الدین مولوی، شیخ بهاءالدین عاملی معروف به شیخ بهایی، حاج میرزا حبیب خراسانی و ده ها شاعر فقیه یا فقیه شاعر اشاره کرد. کتاب مثنوی معنوی، علاوه بر اینکه سرشار از موضوعات فلسفی، کلامی، اخلاقی، و سایر مسایل اجتماعی است، بخش عظیمی از آن به مسائل حقوقی و مخصوصاً حوق جزا و جرم شناسی اختصاص دارد. در واقع می توان گفت این کتاب، به نوعی دایره المعارف عظیم و گرانسنگی از اصطلاحات حقوقی است. در این کتاب، مولانا ریشه های اصلی ارتکاب جرم و راه‌های بازدارندگی از تحقق جرائم را نشان داده است. مولانا هشتصد سال پیش به انگیزهٔ ارتکاب جرم اشاره کرده است که از نظر علمای جرم شناسی غربی، بیش از یکصد و چند سال از ارائهٔ آن نمی گذرد. در مقولهٔ خانوادگی و شرایط و معیارهای ازدواج و انتخاب همسر که امروزه عدم رعایت آنها معضل بزرگی در جوامع بشری است، نظر داده و به این ضوابط و معیارها اشاره نموده است.» (حجاریان، ۱۳۸۸: ۱۰-۱۱)

از این روی، در این مقاله سعی شده است اشعار برگزیده در موضوعات حقوقی و کیفری با آیات قرآن و احادیث نبوی تطبیق داده شود و مخصوصاً با مواد قانون مجازات اسلامی که برگرفته از این منابع است، مقایسه گردد و تا حد امکان، مواد مربوط به موضوع، در متن آورده شود.

عوامل وقوع جرم

یکی از مهم‌ترین موضوعات جرم‌شناسی، شناسایی عوامل جرم است. عوامل پیدایش جرم، وضع جسمی (جنس، سن، وضعیت ظاهری و قیافه، ضعف و قدرت، بیماری و. . .)، روانی (حساسیت، نفرت، ترس و وحشت، اضطراب، کم‌هوشی، خیال‌پردازی، قدرت‌طلبی، کم‌رویی، پرخاشگری، حسادت، بیماری‌های روانی و. . .)، اجتماعی (خانواده، طلاق، فقر، فرهنگ، اقتصاد، بیکاری، شغل، رسانه‌ها، مهاجرت، جمعیّت و. . .)، طبیعی و محیطی (اوضاع و شرایط اقلیمی، شهر و روستا، کوچه و خیابان، گرما و سرما و. . .) را می‌گویند که در پیدایش جرم مؤثر است. از آنجا که ممکن است در پیدایش هر رفتاری، عوامل فوق و یا حتی عوامل دیگری نیز مؤثر باشد، از این رو نمی‌توان به یکباره فرد مجرم را به عنوان علت‌العلل در جامعه

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

مقصر شناخت و سایر عوامل را نادیده گرفت(فولادی، ۱۳۸۴: ۳۸). با توجه به اهمّیّت فراوان این موضوع، توجه به انگیزه‌ها و محرّک‌های وقوع جرم نیز از اهمّیّتی قابل ملاحظه برخوردار است.

بنابراین، عوامل مختلفی در بروز جرم می‌تواند تأثیرگذار باشد که تعداد یا میزان اهمیت هر یک از این عوامل، در جوامع گوناگون به دلیل وجود تفاوت‌های فرهنگی، سیاسی، اقتصادی و. . . متفاوت است. در مثنوی مولانا، عواملی نظیر تعصّب، پیروی از هوای نفس، حسد و حرص، عوامل جرم‌زا معرّفی شده‌اند.



راه‌های پیشگیری از وقوع جرم

پیشگیری در لغت به معنای «جلوگیری و دفع» آمده است. (معین، ۱۳۷۶: ۹۳۳) و پیش‌گیری کردن یعنی مانع شدن که با مفهوم اصطلاحی آن در علوم جنایی هماهنگی دارد. پیش‌گیری کردن از جرم، به معنای انجام اقداماتی جهت جلوگیری از ارتکاب جرم است که موجب کاهش نرخ بزه‌کاری و جرم می‌شود و از نقشی اساسی برخوردار است.

در مثنوی مولانا، مشورت کردن با دیگران در امورات مهم و معاشرت نکردن با نااهلان، از جمله مسائل مهمی قلمداد شده‌اند که نقشی اساسی در بهبود زندگی آدم‌ها و کیفیت کارهای آنها و در نتیجه، عدم ارتکاب آنها به کارهای خلاف قانون دارد.

مشورت کردن

مولانا در ابیات زیر، ضمن تلمیح به داستان نافرمانی حضرت آدم(ع) از فرمان الهی، به اهمّیّت مشورت اشاره کرده و بیان داشته که اگر آدم(ع) در این کار خود، با کسی مشورت کرده بود، هرگز به چنین عاقبت وخیمی دچار نمی‌شد و عملی انجام نمی‌داد که از درگاه پروردگار رانده شود:

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

یک قدم زد آدم اندر ذوق نفس — شد فراق صدر جنّت طوق نفس
همچو دیو از وی فرشته می‌گریخت — بهر نانی چند، آب چشم ریخت
گرچه یک مو بُد گنه کاو جُسته بود — لیک آن مو در دو دیده رُسته بود
بود آدم دیدهٔ نور قدیم — موی در دیده بود کوه عظیم
گر در آن آدم بکردی مشورت — در پشیمانی نگفتی معذرت

(مولوی، دفتر دوم، ۱۳۹۰: ۱۸۱)

معاشرت نکردن با نااهلان

«بحث مصاحبت و معاشرت در حوزهٔ اخلاق کاربردی و انسان‌شناسی اجتماعی، با عنوان اخلاق معاشرت، مباحث مفصلی را طرح می‌کند؛ از قبیل: حد و مرزهای مردم‌داری اخلاقی و امر به معروف و نهی از منکر، حقوق و وظایف اخلاقی مهمان و میزبان، قلمرو و شرایط اخلاقی صلهٔ رحم، قرابت و خویشاوندی، اخلاق دوستی و دوست‌یابی، معاشرت در فضای مجازی با غیر همجنس و بیگانگان. »(علیپور و امیری خراسانی، ۱۳۹۲: ۱۰۵-۱۰۴). این موضوع از نظر مولانا، نقشی بسیار با اهمّیّت در هدایت و ارشاد انسان‌ها دارد، معاشرت نکردن با انسان‌های گناهکار و نا اهل است. گاهی اوقات، جرمی که از کسی سر می‌زند، از طریق معاشرت کردن با افراد ناباب، حاصل می‌شود.

مولوی در ابیات زیر بیان می‌دارد که معاشرت و همنشینی با انسان‌های بد، هیچ نفعی برای انسان ندارد و بهتر است افراد از اینگونه کسانی دور کنند:

کم ز خاکی چون که خاکی یار یافت — از بهاری صد هزار انوار یافت
آن درختی کاو شود با یار جفت — از هوای خوش ز سر تا پا شکُفت
در خزان چون دید او یار خلاف — درکشید او رو و سر زیر لحاف
گفت یار بد بلا آشفتن است — چون که او آمد طریقم خفتن است
پس بخسبم باشم از اصحاب کهف — به ز دقیانوس آن محبوس لهف

(مولوی، دفتر دوم، ۱۳۹۰: ۱۸۲)

قضا و دادرسی

قضا و آیین دادرسی، از جمله مباحث مهم فقهی است که نقشی اساسی در اصلاح جامعه دارد. در آثار فقهی و حتی به صورت مستقل تحت عنوان «کتاب القضاء»، عالمان از موضوعات مختلف مانند شرایط قاضی، واجبات و محرّمات امر قضاء، آیین دادرسی، ادلّهٔ اثبات دعوی و. . . بحث نموده‌اند. مولوی نیز از برخی مسائل موضوع قضا بحث نموده که به آنها اشاره می‌شود.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

شروط قضاوت و داوری

یکی از مسائل قضائی، مسئلهٔ «مدّعی و مدّعی علیه» یا خواهان و خوانده یا همان مدعی و منکر و راه‌های شناخت آن دو است. بر اساس آیین دادرسی، قاضی باید رعایت شرایط خصوصی بودن برخی حقوق را بکند از جمله اینکه نباید و حق ندارد تا زمانی که مدعی (خصم منکر) دلیل صدق و راستی از منکر نخواسته، از منکر گواه صدق و راستی طلب کند:

خصم منکر تا نشد مصداق خواه کی کند قاضی تقاضای گواه

(مولوی، دفتر ششم، ۱۳۹۰: ۴۴۳)

و دیگر اینکه از جمله شروط قضاوت و داوری این است که باید هر دو طرف دعوا، در حضور قاضی، حاضر باشند و قاضی، بعد از شنیدن سخنان دو طرف دعوا، بین آنها به انصاف داوری کند.

مطابق مادهٔ ۹۳ قانون آئین دادرسی مدنی «اصحاب دعوی می‌توانند در جلسهٔ دادرسی حضور یافته یا لایحه ارسال نمایند». همچنین به موجب ماده ۹۴ هر یک از اصحاب دعوا می توانند به جای خود، وکیل به دادگاه معرفی نمایند، ولی در مواردی که دادرس حضور شخصی خواهان یا خوانده یا هر دو را لازم بداند، این موضوع در برگ اخطاریه قید می شود. در این صورت مکلّف به حضور خواهند بود. بنابراین هر یک از اصحاب دعوی حتی اگر وکیل به دادگاه معرفی نموده یا لایحه ارسال دارد، حضور وکیل و تقدیم لایحه به مزلهٔ حضور خود وی در محکمه خواهد بود. بهترین نوع دادرسی هم آن است که اصحاب دعوی خود در محکمه حاضر شوند و دفاع طرف را شنیده، در صورتی که موضوع جدیدی حادث شده باشد که طرف دیگر از آن بی اطلاع است، به آن موضوع پاسخ دهد. حُسن دیگر حضور طرفین در دادگاه این است که امکان دارد دادرس دادگاه با وعظ و نصیحت آنان را به صلح و سازش دعوت نموده و موضوع دادرسی بدون اطالهٔ وقت به صلح و سازش خاتمه یابد. »(حجاریان، ۱۳۸۸: ۱۹۴)

این مطلب یعنی حضور طرفین و اصحاب دعوی و استماع اظهارات آنها به وسیلهٔ دادرس دادگاه در حکایت شکایت پشه از باد به حضرت سلیمان(ع) آمده است. در این حکایت، یکی از شروطی که از زبان حضرت سلیمان(ع) برای داوری درست بین آن دو گوشزد شده، حاضر بودن شاکی و متّهم است:

پس سلیمان گفت ای زیبا دَوی امر حق باید که از جان بشنوی
حق به گفته‌ست هان ای دادور مشنو از خصمی تو بی‌خصمی دگر
تا نیاید هر دو خصم اندر حضور حق نیاید پیش حاکم در حضور
خصم تنها گر بر آرد صد نفیر هان و هان بی‌خصم قول او مگیر
من نیارم رو ز فرمان تافتن خصم خود را رو بیاور سوی من
گفت قول توست برهان و درست خصم من باد است و او در حکم توست

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

بانگ زد آن شه که ای باد صبا / پشّه افغان کرد از ظلمت بیا
هین مقابل شو تو و خصم و بگو / پاسخ خصم و بکن دفع عدو
(مولوی، دفتر سوم، ۱۳۹۰: ۵۴۱-۵۴۰)

عدالت قضایی

در آیین دادرسی اسلامی، یکی از شرایط قاضی این است که عدالت و انصاف را بین دو طرف دعوا، رعایت کند. از نظر اسلام، صاحبان قدرت باید دارای صلاحیت‌های گوناگون علمی و عملی و مهارتی و اجرایی، در کنار صلاحیت‌های باطنی و روانی و روحی باشند. از جمله مهمترین ویژگی‌های حاکمان و صاحبان قدرت در قرآن کریم می‌توان به ایمان (مائده/۵۵)، عبودیت و بندگی (انبیاء/۱۰۵)، عدالت و اقامه قسط (ص/۲۶)، تقوای الهی (اعراف/۱۲۸) و. . . اشاره کرد. در مثنوی آمده است:

قاضی‌ای بنشاندند او می‌گریست / گفت نایب قاضیا گریه ز چیست
این نه وقت گریه و فریاد توست / وقت شادی و مبارک‌باد توست
گفت آه چون حکم راند بی‌دلی / در میان آن دو عالم جاهلی
آن دو خصم از واقعهٔ خود واقفند / قاضی مسکین چه داند زان دو بند
جاهل است و غافل است از حالشان / چون رود در خونشان و مالشان
(مولوی، دفتر دوم، ۱۳۹۰: ۲۹۱)

یکی از آفاتی که ممکن است گریبانگر شخص قاضی شود، رشوه و اختلاس است. «رشوه چیزی است که شخصی به قاضی یا غیر او بدهد تا به سود او حکم کند یا آنچه می‌خواهد به او تحمیل نماید. » (انصاری، ۱۳۷۵: ۳) در قرآن کریم در سورهٔ مبارکهٔ بقره آمده است: «وَ لا تَأْكُلُوا أَمْوالَكُمْ بَيْنَكُمْ بِالْباطِلِ وَ تُدْلُوا بِها إِلَى الْحُكَّامِ لِتَأْكُلُوا فَرِيقاً مِنْ أَمْوالِ النَّاسِ بِالْإِثْمِ وَ أَنْتُمْ تَعْلَمُون»(بقره/۱۸۸)[۱]
رشوه دادن و رشوه گرفتن از گناهان و معاصی و جرائم محسوب است و دارای مجازات تعزیری است، مگر در مواقعی که به صورت دسته جمعی و باندی باشد که برای سردستهٔ گروه، حکم اعدام، پیش بینی شده است. در روایات مأثوره هم آمده است: الراشی و المرتشی کلاهما فی‌النّار؛ رشوه دهنده و رشوه گیرنده هر دو در آتشند.
بنابراین قاضیان نباید، از قدرت خویش برای مقاصد نفسانی سوء استفاده کنند؛ زیرا، قدرت امانتی است الهی که در اختیار آنها گذاشته شده تا با آن در راستای اهداف متعالی گام بردارند و سوءاستفاده از آن،

۱. و اموالتان را در میان خود به صورت نامشروع مخورید. و آن را به عنوان رشوه به سوی حاکمان و قاضیان سرازیر نکنید تا بخشی از اموال مردم را [با تکیه بر حکم ظالمانه آنان] به گناه و معصیت بخورید، در حالی که [زشتیِ کارتان را] می‌دانید. »).

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

خیانتی بزرگ است که مجازات دنیوی و اخروی را به دنبال خواهد داشت. به همین مناسبت مولوی در بیت زیر خطاب به قاضیان می‌گوید:

چون غرض آمد هنر پوشیده شد صد حجاب از دل به سوی دیده شد
چون دهد قاضی به دل رشوت قرار کی شناسد ظالم از مظلوم زار
(مولوی، دفتر اول، ۱۳۹۰: ۱۹)

مرحوم فروزانفر «رشوت به دل قرار دادن» را طمع رشوه داشتن معنی نموده است. (فروزانفر، ۱۳۷۵، ج۱: ۱۶۸)

حدود و تعزیرات

حد در لغت به معنی منع است و در متون اخبار و روایات، به معانی مختلفی به کار رفته است. معنای مورد نظر در اینجا عبارت است از «الزامات شرع در حقوق جزا» و منظور از تعزیر «کیفر جرم‌هایی است که نصّ برای آنها حدّ معین نکرده باشد، خواه آن کیفر راجع به مواردی از بزه باشد یا ناظر به حقوق عمومی یا خصوصی. . . » (جعفری لنگرودی، ۱۳۸۶، ج۲: ۱۲۸۶)

مجازات زناکار

از دیدگاه اسلام، زنا گناه بسیار بزرگی است و خداوند در قرآن کریم، به این گناه بزرگ اشاره کرده است. از جمله در سورهٔ مبارکهٔ اسراء می‌فرماید: « وَ لا تَقْرَبُوا الزِّنی إِنَّهُ کانَ فاحِشَةً وَ ساءَ سَبیلا»[1](اسراء/۳۲)

مولوی در بیت زیر، به میزان حدّ زنا در جامعهٔ زمان اشاره کرده می‌گوید:

او زنا کرد و جزا صد چوب بود گوید او من کی زدم کس را به عود
(مولوی، دفتر سوم، ۱۳۹۰: ۳۴۵)

مجازات شرب خمر

غیر از شافعیه که مجازات شرب خمر را چهل ضربهٔ شلّاق دانسته‌اند (الجزیری، ۱۴۲۵ق، ج۳: ۱۰) دیگر مذاهب، مجازات آن را هشتاد تازیانه می‌دانند که به اتفاق، در صورت تکرار و اجرای حد برای هر عمل، در مرتبهٔ چهارم، شارب خمر محکوم به قتل است. حدّ وقتی جاری می‌شود که حالت مستی رفع شده باشد (مادهٔ ۱۷۷ قانون مجازات اسلامی). مولوی به این نکته اشاره کرده می‌گوید:

چون که مستم کرده‌ای، حدم مزن شرع، مستان را نبیند حد زدن
چون شوم هشیار آن گاهم بزن که نخواهم گشت خود هشیار من
(مولوی، دفتر پنجم، ۱۳۹۰: ۴۲۰)

---

۱. نزدیک زنا نشوید که کار بسیار زشت و بد راهی است.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

مجازات سرقت

سرقت به معنای ربودن مالی است که متعلّق به دیگری است. «در قانون مجازات اسلامی ایران، سرقت بر دو نوع است، سرقت حدی و سرقت تعزیری. که مجازات سرقت حدی طبق مادهٔ ۲۰۱ قانون مجازات اسلامی حد سرقت به شرح زیر است:

الف) در مرتبهٔ اول، قطع چهار انگشت دست راست سارق از انتهای آن به طوری که انگشت شست و کف دست او باقی بماند.

ب) در مرتبهٔ دوم، قطع پای چپ سارق از پایین تا برآمدگی به نحوی که نصف قدم و مقداری از محل مسح او باقی بماند.

ج) در مرتبهٔ سوم حبس ابد. د) در مرتبهٔ چهارم اعدام، و لو سرقت در زندان باشد.

مولوی در حکایتی از مثنوی، از زبان خلیفهٔ دوم، اجرای حدّ سرقت را برای سارقی که برای اولین بار دست به سرقت زده، جایز نمی‌داند و می‌گوید:

عهد عمّر آن امیر مؤمنان — داد دزدی را به جلّاد و عوان
بانگ زد آن دزد کای میر دیار — اولین بار است جرمم زینهار
گفت عمّر حاش لله که خدا — بار اول قهر بارد در جزا
بارها پوشد پی اظهار فضل — باز گیرد از پی اظهار عدل
تا که این هر دو صفت ظاهر شود — آن مبشّر گردد این منذر شود

(مولوی، دفتر چهارم، ۱۳۹۰: ۱۷۱)

قصاص

قتل یا سلب حیات از یک انسان زنده، مهمترین جنایتی است که نسبت به افراد انسانی ارتکاب می‌شود. . . در قانون مجازات اسلامی ایران، قتل به سه نوع تقسیم شده است: قتل عمد، قتل شبیه عمد و قتل خطای محض که هر کدام از این قتل‌ها دارای شرایط و خصوصیات خاص خود هستند و مصادیق آنها در مواد مربوط به این قتل‌ها در قانون مجازات اسلامی ایران دیده می‌شود. مصادیق قتل عمد در ماده ۲۰۶ و قتل‌های شبیه عمد و خطای محض در ماده ۲۹۵ قانون مجازات اسلامی ایران آمده است. مجازات قتل عمدی، قصاص و مجازات قتل‌های شبیه عمد و خطای محض، پرداخت دیه مقتول از طرف قاتل و یا عاقله اوست. (حجاریان، ۱۳۸۸: ۸۸)

بنابراین قصاص، کیفر قتل عمدی است و در آیات بی‌شماری از قرآن کریم، بر لزوم اجرای قصاص با مطالبهٔ ولی دم تأکید شده است. مهمترین آیه‌ای که دربارهٔ قصاص در قرآن کریم ذکر شده، آیهٔ ۱۷۸ سورهٔ مبارکه بقره می‌باشد: «یا أَیُّهَا الَّذینَ آمَنُوا کُتِبَ عَلَیْکُمُ الْقِصاصُ فِی الْقَتْلی الْحُرُّ بِالْحُرِّ وَ الْعَبْدُ بِالْعَبْدِ وَ الْأُنْثی

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

بِالْأُنْثى فَمَنْ عُفِيَ لَهُ مِنْ أَخيهِ شَيْءٌ فَاتِّباعٌ بِالْمَعْرُوفِ وَ أَداءٌ إِلَيْهِ بِإِحْسانٍ ذلِكَ تَخْفيفٌ مِنْ رَبِّكُمْ وَ رَحْمَةٌ فَمَنِ اعْتَدى بَعْدَ ذلِكَ فَلَهُ عَذابٌ أَليم»(بقره/۱۷۸)

مولوی در ابیات زیر، با تلمیح به آیهٔ «وَ لَكُمْ فِي الْقِصاصِ حَياةٌ يا أُولِي الْأَلْبابِ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ. »(بقره/۱۷۹)، قصاص را موجب زندگی و بالندگی جامعه می‌شمارد و می‌گوید:

گر نفرمودی قصاصی بر جناه — یا نگفتی «فی‌القصاص» آمد «حیاه»
مر که را زهره بدی تا او ز خود — بر اسیر حکم حق، تیغی زند
(مولوی، دفتر اول، ۱۳۹۰: ۳۸۸)

اگر برای جنایتکاران، قصاص مقرّر نمی‌فرمود و یا نمی‌گفت که در قصاص زندگی است، هر کس گستاخ می‌شد و به روی مردم، تیغ تیز می‌کشید و بنیاد حق را ویران می‌کرد. این است که در ادامه می‌گوید:

هر که را زهره بدی تا او ز خود — بر اسیر حکم حق، تیغی زند
زانکه داند هر که چشمش را گشود — کان کشنده سخره تقدیر بود
هر که آن تقدیر طوق او شدی — بر سر فرزند هم تیغی زدی
کشته شد ظالم، جهانی زنده شد — هر یکی از نو خدا را بنده شد
ای تو کرده ظلم‌ها، چون خوش دلی؟ — از تقاضای مکافی غافلی؟
(همان: ۳۸۸)

ای کسی که ستم‌ها کرده‌ای چگونه خوشحالی؟ یعنی این خوشحالی تو به زودی به اندوه ندامت می‌انجامد. مگر نمی دانی که مظلوم علیه تو درخواست تقاص می کند یا مگر از خواست مکافات دهنده در کیفر دادن غافل هستی؟ (کریم زمانی، ۱۳۸۳: ۴۲۸)

کشتن افراد، مستلزم اجازهٔ قانون شرعی

مولوی که در بسیاری از موارد برای شرح بهتر نکات عرفانی خود، مجبور می‌شود تا از حکایات گوناگونی برای تفهیم بهتر این مطالب به خواننده یاری بجوید، در جایی از سخن خود، به حکایت مرد زرگر اشاره

۱. ای اهل ایمان ! در مورد کشته‌شدگان بر شما قصاص مقرّر شده: آزاد در برابر آزاد، برده در برابر برده، زن در برابر زن. پس کسی که [مرتکب قتل شده چنانچه] از سوی برادر [دینی]اش [که ولیِّ مقتول است] مورد چیزی از عفو قرار گرفت [که به جای قصاص، خون‌بها پرداخت کند] پس پیروی از روش پسندیده [نسبت به وضع مادی قاتل بر عهده عفو کننده است]، و پرداخت خون‌بها با نیکی و خوش‌رویی [بر عهده قاتل است]. این [حکم] تخفیف و رحمتی است از سوی پروردگارتان؛ پس هر که بعد از عفو، تجاوز کند [و به قصاص قاتل برخیزد] برای او عذابی دردناک است. »

۲. ای صاحبان خرد! برای شما در قصاص مایه زندگی است، باشد که [از ریختن خون مردم بدون دلیل شرعی] بپرهیزید

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

می‌کند که در پایان داستان، حکم قتل این فرد صادر می‌شود. او پس از اینکه مقصود مورد نظر خود را اعلام کرد، در پایان کلامش به توجیه مخاطب دربارهٔ کشتن زرگر می‌پردازد و بیان می‌دارد که زهر دادن به مرد زرگر و کشتن او، به اشارت الهی بوده است نه از روی هوای نفس و تأمّل فساد و بدین طریق، این منظور خود را بیان می دارد که کشتن افراد، فقط در صورت موافقت شرع یا دستور الهی، جایز است و در غیر این صورت، چنین کاری جایز نیست:

کشتن این مرد بر دست حکیم — نی پی اومید بود و نی ز بیم
او نکشتش از برای طبع شاه — تا نیامد امر و الهام اله
آن پسر را کش خَضِر ببرید حلق — سرّ آن را در نیابد عام خلق
آنکه از حق باید او وحی و جواب — هر چه فرماید بود عین صواب
آنکه جان بخشد اگر بکشد رواست — نایب است و دست او دست خداست

(مولوی، دفتر اول، ۱۳۹۰: ۱۴)

دل‌های ناپاک، مستعدّ جرم و گناه

مولانا در جایی از ابیات خود، بیان می‌دارد که دل‌های ناپاک، بیشتر از دیگران مستعدّ جرم و گناه هستند:

پس کلام پاک در دل‌های کور — می‌نپاید می‌رود تا اصل نور
و آن فسون دیو در دل‌های کژ — می‌رود چون کفش کژ در پای کژ

(مولوی، دفتر دوم، ۱۳۹۰: ۱۹۳)

جرم، عامل تباهی دل

مولانا معتقد است جرم ضمن اینکه عامل تباهی دل است، باعث می‌شود که خدا انسان را به حال خود رها کند و این بدترین نوع عقوبتی است که خداوند می‌تواند بر بندگان خود داشته باشد:

آن یکی می‌گفت در عهد شعیب — که خدا از من بسی دیده‌ست عیب
چند دید از من گناه و جرم‌ها — وز کرم یزدان نمی‌گیرد مرا
حق تعالی گفت در گوش شعیب — در جواب او فصیح از راه غیب
که بگفتی چند کردم من گناه — وز کرم نگرفت در جُرمم اله
عکس می‌گویی و مقلوب ای سفیه — ای رها کرده ره و بگرفته تیه
چند چندت گیرم و تو بی‌خبر — در سلاسل مانده‌ای پا تا به سر
زنگ تو بر تُوت ای دیگ سیاه — کرد سیمای درونت را تباه
بر دلت زنگار بر زنگارها — جمع شد تا کور شد ز اسرارها

(همان، ۳۱۷)

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

نتیجه‌گیری

از آنجا که دوران زندگی مولانا و دیگر شاعران از لحاظ تاریخی، از دوران‌های پر آشفتهٔ تاریخ ایران محسوب می‌شود و این آشفتگی و نابسامانی، در همهٔ شؤونات زندگی از قبیل امور اجتماعی، سیاسی، اقتصادی، فرهنگی، علمی و. . . تأثیر قابل ملاحظه‌ای بر جای گذاشت؛ جای شگفتی نیست که در آثار نویسندگان و شاعران آن عهد، به شکایت‌های گوناگون از نابسامانی اوضاعی که پدید آورده‌اند، بازخوریم. مولوی نیز به عنوان یک شاعر آگاه به امور جامعه، در چنین شرایطی به دنبال استفاده از عوامل و عناصر موجود در اجتماع برای کاهش بدی و جرم و در صدد بازگرداندن جامعه به راه سلامت و میانه‌روی است. بنابراین وجود مسائلی در ارتباط با موضوع جرم‌شناسی در اشعار او و دیگر معاصرانش، کاملاً هویداست.

مثنوی مولانا، یکی از آثار ارزشمند ادبیّات فارسی است که مطالعهٔ آن می‌تواند در شناخت آموزه‌های جرم‌شناسی مفید باشد و در فهم بینش گذشتگان در قبال جرم و نحوهٔ پیشگیری و مقابله با آن مؤثر باشد. در مثنوی، آموزه‌های مهمی در خصوص علت‌یابی وقوع جرایم، پیشگیری از وقوع جرم، آیین قضا و دادرسی، حدود و تعزیرات، و مواردی از این قبیل که کارکرد جرم‌شناختی دارند، مشاهده می‌شود.

ابیات جمع آوری شده علاوه بر اینکه صبغهٔ حقوقی دارند، هر کدام واجد یکی از وصف‌ها و معانی عرفانی، اخلاقی، عاشقانه، عاطفی و انسانی می باشند. یک بیت از این اشعار می تواند تمثیل یک داستان و یا دارای یک نکتهٔ حکمی و اجتماعی باشد. در واقع اعجازی است که جز با تأییدات سبحانی و فیوض ربّانی میسّر نبوده است.

سرانجام باید این نکته را یادآور کرد که برای شناخت و درک بهتر مفاهیم و اندیشه های حقوقی، به ویژه در گذار تاریخی، ناگزیر از رجوع به آثار ادبی و اشعار شاعران ممتاز هستیم. اشعار ادیبانه و هنرمندانه، در مخاطبان، تاثیر بیشتری دارد و احاطه بر مضامین ادبی و به کار بستن آنها در محاوره های حقوقی، گفته‌ها را دلنشین‌تر و استعداد در نطق و بیان را نیرومندتر می‌گرداند. به عبارت دیگر، زینت بخش قواعد اخلاقی و حقوقی و علمی و فرهنگی در جامعه، استفاده از نظم و نثر و اشعاری است که مؤثر در اندیشه و روح و روان دیگران باشد.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

فهرست منابع و مآخذ

۱- قرآن کریم، ترجمهٔ مهدی الهی قمشه‌ای، قم: نشر یاقوت.

۲- جعفری لنگرودی، محمد جعفر، ۱۳۸۶، مبسوط در ترمینولوژی حقوق، تهران: کتابخانهٔ گنج دانش.

۳- حجاریان، محمد حسن، ۱۳۸۸، تجلّی مفاهیم و نظام حقوقی در شعر فارسی، تهران: انتشارات جنگل، جاودانه، چاپ دوم.

۴- زمانی، کریم، ۱۳۸۳، میناگر عشق، تهران: نشر نی.

۵- فولادی، محمّد، ۱۳۸۴، «علل و عوامل پیدایش آسیب‌های اجتماعی و راه‌های پیشگیری از آن»، مجله معرفت، ۹۱، صص ۴۶-۳۵.

۶- معین، محمد، ۱۳۷۶، فرهنگ فارسی، چاپ هشتم، تهران: نشر امیرکبیر.

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]

[Downloaded from jnrihs.ir on 2026-11-17]